

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره نود

تابستان ۱۴۰۱

جریان‌های فکری شیعه در عصر امام حسن عسکری علیه السلام و تعامل آن حضرت با آنها

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۳/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۵

سیدقاسم رزاقی موسوی^۱
لیلا همایون‌فر^۲

باورمندان میراث فکری و فرهنگی برجای مانده از دوره ائمه پیشین در عصر امام حسن عسکری علیه السلام، با اندیشه‌ها و جریان‌های فکری متفاوتی، مانند: زیدیه، اسماعیلیه، غلات و غیرشیعیان روبه‌رو بودند. نوشتار پیش رو، در صدد شناسایی مهم‌ترین جریان‌های فکری شیعی در این دوره و چگونگی تعامل امام حسن عسکری علیه السلام با آنهاست.

این پژوهش، با روش وصفی - تحلیلی به بررسی شواهد تاریخی مرتبط با این موضوع پرداخته و به این نتیجه رسیده است که با وجود دشواری‌های ارتباط امام علیه السلام با شیعیان به دلیل محدودیت آفرینی‌های حاکمان سیاسی، ایشان با بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی مختلف، مانند: ارسال نامه و مکتوبات، تقویت سازمان وکالت، تربیت شاگردان و تبیین برخی آموزه‌های

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: (razzaghi@isca.ac.ir).

۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مؤسسه آموزش عالی مجتهد امین اصفهان: (homayoon.9013@gmail.com).

مهم و مبتلا به شیعیان همچون مهدویت و نیز برخورد جدی با منحرفان
اعتقادی مانند غلات، به هدایت شیعیان و جامعه اسلامی پرداخته‌اند.

کلیدواژگان: امام عسکری علیه السلام، تاریخ تشیع، امامیه، زیدیه، غلات.

مقدمه

امام حسن عسکری علیه السلام در مدینه در ماه ربیع‌الآخر سال دویست و سی و دو چشم به جهان گشود و در روز جمعه هشتم ماه ربیع‌الاول سال دویست و شصت هجری قمری در بیست و هشت سالگی بعد از شش سال امامت، از دنیا رفت و در شهر سامرا به خاک سپرده شد.^۱ کنیه ایشان، ابو محمد و ابو الحسن^۲ القاب آن حضرت: هادی و سراج،^۳ و مشهورترین لقب امام، عسکری است. آن حضرت و پدر بزرگوارش و امام جواد علیه السلام هر سه را به ابن‌الرضا می‌شناسند.^۴ امامت حضرت عسکری علیه السلام مصادف بود با ایام خلافت: معتز، مهتدی و معتمد. ایشان در زمان خلافت معتمد از دنیا رفت.^۵ روایات وارده در خصوص وصیت و نص^۶ حضرت هادی علیه السلام درباره امامت فرزندش، در بسیاری از کتب حدیث و تاریخ شیعه به چشم می‌خورد.^۶ یکپارچگی شیعیان، به جز شماری اندک، خود دلیل بر

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۱۳؛ فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ق)، اعلام السوری باعلام الهدی، ج ۲،

ص ۱۳۱؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۴.

۲. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص ۴۲۴.

۳. طبرسی، اعلام السوری، ج ۲، ص ۱۳۱.

۴. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۲؛ طبرسی، اعلام السوری، ج ۲، ص ۱۲۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب

آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۱.

۵. طبرسی، اعلام السوری، ج ۲، ص ۳۶۷.

۶. طوسی، الغیبة، ص ۱۲۰-۱۲۲؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۰۴-۴۰۷؛ مفید، الارشاد، ص ۳۱۴.

مقبولیت این امر در جامعه شیعه در آن روزگار است. بنا به نقل سعدبن عبدالله (م. ۳۰۱ق)، جز عده‌ای که به امامت محمدبن علی - که در زمان حیات پدرش امام هادی علیه السلام وفات کرد - گرویدند و تعداد انگشت‌شماری که جعفر بن علی را امام خود دانستند، اکثریت یاران امام هادی علیه السلام به امامت حضرت عسکری علیه السلام معتقد بودند.^۱ مسعودی (م. ۳۴۵-۳۴۶ق)، جمهور شیعه را از پیروان امام عسکری علیه السلام و فرزندش می‌داند که این فرقه در تاریخ به «قطعیّه» معروف شده‌اند.^۲ عصر امام، علاوه بر حضور پیروان فرقه‌های واقفیه، زیدیه و غلات که مشکلات فکری و اجتماعی را برای شیعیان پیرو امام به همراه داشت، به جهت وجود برخی انحرافات فکری دیگر، مانند شبهه‌افکنی پیرامون قرآن از سوی اسحاق کندی، جعل برخی روایات و طرح مسائل دروغین از سوی عروقه بن یحیی بغدادی و دیگران، با آشفتگی‌های فکری و فرهنگی مواجه بود که برخی از اینها به صورت جریان‌هایی در جامعه اثرگذار بودند. بررسی وضعیت فکری شیعیان پیرو امام و تعامل با دیگر شیعیان، به‌ویژه چگونگی مواجهه امام با این جریان‌ها، از اهمیت برخوردار بوده و این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع تاریخی، کلامی و حدیثی، درصدد بررسی آن است.

شایان ذکر است، منظور از «جریان»، پدیده‌ای اجتماعی پویا و زنده با هویت شبکه‌ای است که در متن جامعه حیات داشته و از ابعاد مختلف تشکیل شده است و به صورت نظام‌واره با هم در ارتباط هستند و از هویت سیستمی (شبکه‌ای) برخوردار است. امروزه این مفاهیم، با قیدها و پسوندهای مختلف فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، در مراکز علمی رواج یافته و اندیشمندان با بهره‌گیری از الگوهای نظری، پدیده‌های مختلف

۱. اشعری قمی، مقالات والفرق، ص ۱۰۱.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

تاریخی، فکری و اجتماعی را توضیح می‌دهند.^۱ یافتن جریان با ویژگی‌های مطرح‌شده و هویت شبکه‌ای و سیستمی آن در دوره‌های حیات ائمه علیهم‌السلام، به دلیل فاصله سبک گزارش‌های منابع از فضای فکری مراکز علمی معاصر، اندکی دشوار به نظر می‌رسد؛ اما تلاش نگارنده در انطباق این ویژگی‌های با اوضاع فکری شیعیان عصر امام، با بررسی مهم‌ترین شاخصه‌ها، کارکردها و معرفی برخی پیروان هریک از جریان‌ها در فضای جامعه است.

جریان‌های فکری شیعی عصر امام

رفتارهای اجتماعی و سیاسی، متأثر از اندیشه‌هایی است که در میان بزرگان و افراد تأثیرگذار جامعه جاری بوده، جمعی را با خود همراه می‌سازد و در قالب جریان‌های فکری نمود می‌یابد. مهم‌ترین جریان‌های فکری در میان شیعیان این دوره را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱. جریان فکری شیعیان پیرو امام

از جریان‌های فکری غالب عصر زندگانی امام عسکری علیه السلام، جریان معتقدان به امامت و پیروان ایشان بودند که بعدها با ایمان آوردن به فرزندشان مهدی موعود (عج)، به نام «ائنا عشریه» شناخته شدند. در این عصر، پراکندگی شیعیان در شهرهای مختلف، مثل: کوفه، بغداد، نیشابور و قم دیده می‌شود.^{۳۲} شیعیان در این زمان، در شرایط خفقان به سر

۱. علی ابراهیم‌پور، «بررسی تحلیلی منابع، علوم و روش‌های دخیل در روش‌شناسی میان‌رشته‌ای دانش جریان‌شناسی و واکاوی روش‌های آن»، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ش ۱۸، ص ۱۳۰.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۲۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۱۴.

۳. فرهاد دفتری، تاریخ تشیع، ص ۷۳.

می‌بردند و از سوی حکومت مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند^۱ و علاوه بر تحمل فشارهای مذهبی، از نظر اقتصادی هم در فشار بودند. با توجه به همین تنگناها، امام عسکری علیه السلام در پاسخ به یکی از اصحاب که از فقر شکوه می‌کرد، تحمل فقر و با امام بودن را بهتر از ثروتمندی و قرار گرفتن در صف دشمنان دانست.^۲ با وجود تمام این مشکلات و موانع، ارتباط شیعیان با امام، شاهد اقداماتی از سوی پیروان امام، مانند بهره‌گیری بیشتر و توجه به سازمان وکالت، نقش‌آفرینی در قیام‌ها و مناسبات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تعامل با جریان‌های رقیب هستیم که نشان از وجود جریانی پویا برگرفته و متأثر از اندیشه‌های امام بود. با توجه به اهمیت این جریان که با تأثیرپذیری مستقیم از اندیشه‌ها و رهنمودهای امام همراه بود، می‌توان آن را با ویژگی‌ها و شاخصه‌های ذیل معرفی نمود:

- تبیین اندیشه امام:

دغدغه مهم اصحاب پیرو امام، تبلیغ و ترویج اندیشه‌ها و مبارزه با اندیشه‌ها و اقدامات در برابر آن بود. بررسی زندگی پیروان امام و اصحاب خاص آن حضرت، نشان‌دهنده اهتمام به این مسئله است. احمدبن اسحاق اشعری قمی، محدثی عظیم الشان و یکی از اصحاب ثقه و مورد اطمینان اهل بیت علیهم السلام بوده و مانند بسیاری از اصحاب خاص ائمه، از شهر مقدس قم به خدمت امام می‌رسید. شیخ طوسی نام او را جز اصحاب امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام آورده است.^۳ احمدبن اسحاق، جزء اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام بود و امام پس از تولد فرزند گرامی‌شان، حضرت مهدی علیه السلام، طی نامه‌ای بشارت این تولد را به احمدبن اسحاق ابلاغ نمود.^۴ احمدبن اسحاق نیز واکنش مثبت اطرافیان و اعتراف آنها نسبت

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۵.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۳.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۹۷ و ۴۲۷.

۴. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۴.

به این ولادت را به امام بیان کرد.^۱ از نمونه‌های نقش‌آفرینی وی در تبیین اندیشه‌های امام، می‌توان به گردآوری پرسش‌ها و پاسخ‌های امام اشاره کرد که به نام «مسائل الرجال لابی الحسن الثالث علیه السلام» معرفی شده و مورد استفاده شیعیان قرار گرفت.

احمدبن محمدبن عیسی اشعری، یکی دیگر از افراد تأثیرگذار این عصر است که رهبری شیعیان قم را به عهده داشت. آنچه از سخنان شیخ طوسی، نجاشی و دیگران استفاده می‌شود، گویای این حقیقت است که وی نیز در تبیین اندیشه‌های ائمه با نقل احادی و تألیف کتاب نقش مهمی داشته و شمار تألیفات وی به پانزده عدد می‌رسید. تنها کتابی که از وی باقی مانده کتاب نوادر است. مجموع احادیث احمد(با واسطه و مستقیم) تا ۲۲۹۰ حدیث می‌رسد.^۲

داوودبن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام مکنّا به «أبو هاشم» و ملقب به «جعفری»، از دیگر نمایندگان این جریان فکری است. وی یکی از نواده‌های جعفر بن ابی طالب بوده،^۳ چهار تن از ائمه، یعنی امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده است.^۴ شیخ طوسی در رجال خود، ضمن معرفی او در ردیف اصحاب امام رضا، جواد، هادی و عسکری علیه السلام، از وی به «ثقة جلیل القدر» و یا «جلیل القدر عظیم المنزلة عند الائمة» تعبیر نموده است.^۵ جایگاه والای علمی وی، به‌ویژه در فقه داشت و ابن داود وی را افقه هاشمیین در زمانش دانست.^۶ وی در همین راستا، به نشر تعالیم امام پرداخت.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۱۳.

۴. طوسی، الفهرست، ص ۶۷.

۵. نجاشی، رجال، ص ۱۵۷؛ طوسی، رجال، ص ۳۷۵ و ۴۰۱.

۶. ابن داود، رجال، ص ۴۰۶.

- برخورد با جریان‌های فکری منحرف:

از دیگر دغدغه‌های اصلی اصحاب خاصّ امام، مبارزه با انحرافات فکری در جامعه بود. نقش و اهتمام احمد بن محمد بن عیسی اشعری در برخورد با جریان‌های منحرف زمان خویش، شاهدی بر تأثیرگذاری ایشان در راهنمایی و هدایت شیعیان دارد. احمد در زمان خود، با دو جریان انحرافی «غلات» و «واقفیه» روبه‌رو بود. او در مقابل تبلیغات آنان در میان شیعه، گزارشی برای امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد و از نشر اعتقادهای باطل آنها در تفسیر نماز و روزه و... خبر داد و امام عسکری علیه السلام با ملاحظه نامه احمد، چنین پاسخ داد: «این، دین ما نیست؛ از این سخنان، دوری بجوی.»^۱

- نقش آفرینی در تحقق اهداف سازمان وکالت:

شاید بتوان مهم‌ترین شاخصه این جریان را نقش آفرینی در سازمان وکالت و تحقق اهداف این سازمان دانست. ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری سمّان اسدی، صحابی خاص و وکیل الوکلا و باب امامین عسکریین و اولین نایب و سفیر و باب ناحیه مقدسه در عصر غیبت صغرا را باید مهم‌ترین شخصیت این جریان و تحقق‌بخش اهداف این سازمان دانست. او به لحاظ فکری و علمی نیز مرجع شیعیان بوده و امام در پاسخ «احمد بن اسحاق قمی» که خواستار معرفی جانشینی برای اخذ معارف دینی بود، به عثمان بن سعید ارجاع داده و او را مورد اعتماد خود معرفی نموده، سخن او را سخن خود دانست. بر اساس روایتی، طی ده سال آخر دوران امامت حضرت هادی علیه السلام، عثمان بن سعید رهبری سازمان زیرزمینی وکالت را عهده‌دار بوده است. وی امور داخلی را سامان می‌داد و روابط بین مرکز سازمان و شعب آن در نواحی دوردست را تنظیم می‌کرد و افراد خود را برای حفظ وجوه شرعی و اخذ تعالیم دین به درستی هدایت نموده، از تماس با منحرفانی مانند فارس منع می‌نمود.^۲

۱. کشی، رجال، ص ۵۱۷.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۲۱۴.

ابوهاشم داود بن قاسم جعفری، نمونه دیگر از نمایندگان این جریان است و طبرسی در *أعلام الوری* نام وی را در زمره وکلا و سفرای موجود در عصر غیبت صغرا نیز بر شمرده است.^۱ وی نقش واسطه در رساندن نامه‌های شیعیان به ائمه را داشت و این امر، از جمله وظایف وکلا و نقش آفرینی آنها در جریانات فکری و اجتماعی شیعه بوده است؛^۲ به عنوان مثال، ایشان کتاب «یوم و لیل» یونس را نزد امام می‌برد و امام ضمن تأیید محتوای کتاب، برای مولف آن دعای خیر نموده، فرمود: به تعداد هر حرفش، در قیامت نور برای او باشد.^۳ از قرآینی چنین برمی‌آید که وی در عصر عسکریین علیهم السلام مقیم بغداد بود و منطقه وکالت او نیز بایستی در این شهر و منطقه بوده باشد.^۴ نمونه‌های متعددی حاکی از قرب و نزدیکی ابوهاشم به چند امام اخیر شیعه است که در منابع مختلف، به آنها اشاره شده است.^۵

وجود برخی اختلاف نظر و چالش‌ها در این جریان، از نکات قابل توجه به شمار می‌آید. ابوبن‌ناب، وکیل امام عسکری علیه السلام در نیشابور در عصر فضل‌بن‌شاذان بوده است. وی پس از ورود به نیشابور، با گروهی از شیعیان که گرایش‌های غلوآمیز داشته و معتقد به تفویض بودند، مرتبط شد و با آنان به نشست و برخاست پرداخت. این امر، موجب شد که «فضل‌بن‌شاذان» و گروه شیعیان هوادار او، از دادن حقوق شرعی به این وکیل اجتناب کرده، او را طرد نمایند. از این رو، وکیل مزبور و گروه شیعیان هوادارش، ضمن نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام، مراتب شکوه خود از «فضل‌بن‌شاذان» و هوادارانش را به حضرت ابلاغ نموده و در ضمن، یادآور شدند «فضل» در اصالت وکالت آن وکیل، تردید روا داشته و

۱. طبرسی، *أعلام الوری*، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲. مفید، *ارشاد*، ص ۳۲۶.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۴۴۷.

۴. طوسی، *الفهرست*، ص ۶۷.

۵. مفید، *ارشاد*، ص ۳۴۲؛ اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۳، ص ۳۱۵.

مردم را از دادن حقوق شرعی به او منع کرده است. توقیع عتاب‌آمیزی از سوی امام عسکری علیه السلام به واسطه «دهقان»، وکیل مبرز حضرت در سامرا، صادر شد و صحت و کالت وکیل مزبور به این وسیله تأیید، و فضل نیز به سبب این کار، مورد ملامت قرار گرفت.^۱ گویا اهالی نیشابور به مخالفت با وکیل یادشده ادامه دادند.^۲ از این رو، امام عسکری علیه السلام مجبور می‌شود وکیل دیگری به نام «ابراهیم بن عبده» را به آن دیار اعزام نماید.

ابراهیم بن عبده نیشابوری، از دیگر وکلا و نمایندگان امام می‌باشد که در این راستا، به نقش آفرینی پرداخت. شیخ طوسی وی را جزو اصحاب امام هادی و عسکری علیه السلام برشمرده است.^۳ ابن شهر آشوب نیز وی را از ثقات امام عسکری علیه السلام دانسته است.^۴ امام عسکری علیه السلام بعد از مخالفت‌ها با ابوب بن ناب، ابراهیم را برای آن منطقه تعیین نمود و نصب وی به وکالت در این ناحیه را طی مکتوب‌هایی، به خود وی و برخی از سران شیعه در ناحیه نیشابور و بیهق اعلام کرد.^۵

با توجه به حساسیت نقش وکلا در پیشبرد مقاصد جریان شیعی در ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، امام در نظارت و رسیدگی به امور وکلا و نوشتن مکتوبات مختلف اهتمام داشت. با وجود این، متأسفانه در این عصر شاهد بروز انحرافات در میان برخی وکلا و نمایندگان از جمله عروه بن یحیی هستیم. وی که در ابتدا مورد اعتماد امام بود، به دلایلی نامعلوم بنای ناسازگاری با امام عسکری علیه السلام را نهاد و علاوه بر انتساب سخنان کذب به امام هادی و عسکری علیه السلام، به اختلاس اموال حضرت پرداخت. او بخشی

۱. کشی، رجال، ص ۵۴۲.

۲. جباری، سازمان وکالت، ص ۵۶۵.

۳. طوسی، رجال، ص ۴۱۰ و ۴۲۸.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳.

۵. کشی، رجال، ص ۵۰۹.

از اموال را برای خود برداشت و بخشی دیگر را با هدف مخالفت با امام به آتش کشید. از این رو، امام عسکری علیه السلام با اعلام لعن وی و امر به لعن و تبری از وی توسط شیعیان، با فتنه او به مقابله برخاست. امام در این باره فرمود: «امشب را به مناجات با پروردگارم به سر بردم و قبل از آنکه فجر بدمد و قبل از آنکه آتش ایجاد شده توسط عروه در خزانه اموال امام خاموش شود، خداوند دشمن خود (عروه) را که لعنت خدا بر او باد، به هلاکت رسانید.»^۱

۲. جریان فکری واقفیه

بنیان‌گذاران واقفیه، زیاد بن مروان قندی، علی بن ابی حمزه و عثمان بن عیسی می‌باشند که با انگیزه مالی و برنگرداندن اموالی که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در نزد آنها بود، شهادت آن حضرت را منکر شده و در پاسخ امام رضا علیه السلام، زیاد بن مروان و علی بن حمزه منکر آن پول‌ها شدند؛ اما عثمان بن عیسی به حضرت نوشت: پدرت هنوز زنده است و هر که چنین ادعایی کند، سخن باطلی گفته و تو هم اینک به گونه‌ای عمل کن که خود می‌گویی از دنیا رفته است؛ ولی او به من دستور نداده که چیزی به تو بدهم.^۲

البته درباره جایگاه امام کاظم علیه السلام، بین واقفیان اختلاف است و برخی با پذیرش شهادت آن حضرت، به رجعت او معتقد شدند و گروهی دیگر با انکار شهادت آن حضرت، مسئله غیبت و مهدویت او را مطرح کردند.^۳ واقفیان با نام «مطموره» هم شناخته می‌شوند. این عنوان در اصل، از کلاب مطموره (سگان باران خورده) گرفته شده است که حاکی از پلیدی و پستی سران این طایفه است. این لقب، بعد از مناظره‌ای بین سران واقفیه و برخی از بزرگان شیعه، همچون علی بن اسماعیل میثمی و یونس بن عبدالرحمن، بر آنها

۱. کشی، رجال، ص ۵۱۳.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۳.

۳. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۰؛ اشعری، المقالات والفرق، ص ۸۹.

اطلاق شد. زمانی که بحث میان آنها بالا گرفت و واقفیان از پذیرش دلایل و براهین علمای شیعه سرباز زدند، علی بن اسماعیل میثمی خطاب به آنها گفت: شما همچون سگان باران خورده (کلاب ممطوره) هستید.^۱

جریان واقفیه در عصر امام، همچنان فعال بود و پیروان آن، کتاب‌هایی چند در اثبات عقاید خود تألیف می‌کردند؛ از جمله کتاب «نصرة الواقفه» که به وسیله یکی از سران واقفیه به نام «علی بن احمد موسوی علوی» نوشته شده بود.^۲ موضوع مهدویت، مورد توجه سران واقفه بود و درباره آن، کتاب می‌نگاشتند؛ از جمله کتاب «الغیبة» نوشته حسن بن محمد بن سماعه کوفی است.^۳ علی بن حسن طاطری، از دیگر بزرگان واقفه بود که تعصب شدیدی در مذهب خودش داشت و با شیعیان امامی دشمنی سختی می‌ورزید و کتاب‌های زیادی در اثبات عقاید واقفه، از جمله کتاب «الغیبة» نوشت.^۴

این فعالیت‌ها، نشانگر اهمیت این فرقه و تلاش بزرگان آنها در ترویج و گسترش واقفه بود که واکنش امام و علمای امامیه را در پی داشت و همانند دوران امام هادی علیه السلام نگارش کتاب‌هایی در رد بر واقفه از سوی اصحاب و یاران امام عسکری علیه السلام ادامه داشت. از جمله می‌توان به کتاب «الرد علی الواقفه» از حسن بن موسی الخشاب اشاره کرد که در راستای مبارزه با این فرقه و نظر به فعالیت آنهاست.^۵ همچنین، سؤالات متفاوتی که درباره واقفیان از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیده می‌شد، مؤید دیگری بر وجود فعال این جریان در دوره امامت امام عسکری علیه السلام می‌باشد.^۶

۱. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۱؛ اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۱.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۳۰.

۳. همو، الفهرست، ص ۱۳۴.

۴. همان، ص ۲۷۳؛ نجاشی، رجال، ص ۲۵۵.

۵. نجاشی، رجال، ص ۴۲؛ طوسی، الفهرست، ص ۳۹۸.

۶. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۲۹-۴۳۰.

۳. جریان فکری زیدیه

زیدیه که به پیروان زیدبن علی اطلاق می‌شود، با اعلان شرط قیام بالسیف و ضرورت قیام در امام، مسیر خود را از شیعیان پیرو ائمه اثناعشر جدا نموده، سنگ بنای فرقه زیدیه را بنا نهادند. این جریان، دارای اندیشه‌هایی در حوزه‌های مختلف بوده، در بحث‌های کلامی، مانند شیعه و معتزلی‌ها، عدل‌گرا هستند. در حوزه حدیث نیز محدثانی دارند و میراث‌شان در حدیث قابل توجه است و در فقه، اگرچه مدعی استقلال اند، ولی فقه آنها با فقه حنفی شباهت‌هایی دارد. زیدی‌ها همه فرزندان پیامبر را مصداق عترت (در حدیث ثقلین) می‌دانند و همچنین، در برخی عقاید مانند: عصمت امام، تقیه، مهدویت و مباحث غیبت امام زمان (عج)، با امامیه اختلاف بسیاری دارند. زیدیه به سه گروه: جارودیه، صالحیه و سلیمانیه تقسیم می‌شوند^۱ و اختلافاتی میان گروه‌های خودشان مطرح است و گرفتار برخی عقاید غلوآمیز شدند.^۲ زیدیه از اواخر قرن دوم، تدوین عقاید خود را آغاز نموده و در کنار آن، به نقد جریان‌های رقیب، از جمله امامیه نیز پرداختند که در مواردی به نزاع و درگیری نیز منجر می‌شد. مهم‌ترین شخصیت این جریان، محمدبن علی شوکانی است که قاضی القضاة زیدی‌ها بوده، تفکرات حدیث‌گرایانه و سلفی داشت. البته نباید از تعامل مثبت میان زیدیه و امامیه نیز غافل ماند؛ به عنوان نمونه، برخی منابع، ناصر اطروش (م. ۳۰۴ق) از امامان زیدی را شاگرد و صحابی امام هادی و امام عسکری علیه السلام بر شمرند^۳ و به دلیل میراث مشترک حدیثی، در مجلس درس بزرگان زیدی، روایات ائمه اثناعشر نیز خوانده می‌شد و مراودات حدیثی میان علما و منابع دو گروه ردّ و بدل می‌شد.^۴

۱. نویختی، *فرق الشیعه*، ص ۹۳-۹۱.

۲. شهرستانی، *کتاب الملل والنحل*، ص ۱۴۲-۱۴۰؛ اشعری، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ص ۶۶-۶۷.

۳. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۳۸۵.

۴. نجاشی، *رجال*، ص ۹۴؛ طوسی، *رجال*، ص ۱۶۸، ۴۶۴ و ۵۹۰.

ابوطالب هارونی، در دفاع از مسئله امامت، از نظریات هشام بن حکم و هشام بن سالم بهره برد^۱ و علمای امامیه نیز به ویژه در دانش رجال و حدیث، به دلیل مشترکات روایی، از آثار اندیشمندان زیدی بهره می بردند. شیخ طوسی، ضمن تمجید از کتاب رجالی ابن عقده جارودی درباره اصحاب امام صادق علیه السلام، در کتاب رجالی خود از آن بهره برد.^۲ با وجود این، تعاملات امامت، مهم ترین موضوع برای مجادلات و اختلافات فکری میان امامیه و زیدیه بود که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام و به دلیل ورود امامیه به دوران حیرت و امکان انتقادات بیشتر از سوی زیدیه، این اختلافات شدت بیشتر یافت.

جریان زیدیه در عصر امام عسکری علیه السلام، همانند گذشته بیشتر در قالب انجام قیام به فعالیت خود ادامه می داد که برگرفته از اندیشه آنها مبنی بر ضرورت مبارزه با ظلم صورت می گرفت؛ به عنوان نمونه، می توان به قیام «علی بن زید و عیسی بن جعفر» در این زمان اشاره کرد که در سال ۲۵۵ق در «کوفه» قیام کردند. معتز عباسی (۲۵۲-۲۵۵ق)، حاجب را با سپاهی عظیم به سوی آنها فرستاد و آن دو را سرکوب کرد.^۳ یکی دیگر از قیام های مهم در این عصر، قیام «صاحب زنج» است. این قیام، یک حرکت نظامی - سیاسی از سوی بردگان و موالیان به رهبری فردی که خود را منتسب به علویان می دانست و ادعا داشت از نسل زید بن علی است، مبتنی بر اندیشه ضرورت مبارزه با ظلم در زیدیه انجام شد و حدود ۱۵ سال به طول انجامید.^۴

آنچه بستر قیام های زیدیه را برایشان فراهم کرد، آشوب های داخلی و خارجی و ظلم هایی بود که در حکومت عباسی و قبل از آن صورت می گرفت. مهم ترین این

۱. هارونی، *الدعامة فی تنبیت الامامة*، ص ۲۷.

۲. طوسی، *رجال*، ص ۱۷.

۳. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۹۴.

۴. ابن اثیر، *الکامل*، ترجمه حالت، ج ۱۸، ص ۶۹.

شورش‌ها، شورش زنگیان به رهبری علی بن محمد، مشهور به «صاحب‌الزنج» متوفای ۲۷۰ قمری است که خود را علوی و از خاندان زید شهید معرفی می‌کرد. این حرکت، علاوه بر اینکه باعث کشته شدن هزاران نفر و غارت شهرهای مختلف گردید، موجب تشدید اختناق بر ضد شیعیان و ناامیدی آنها از روی آوردن به قیام‌های مسلحانه بود؛ همان امری که ائمه علیهم‌السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به مخالفت با این اندیشه و نتیجه آن اقدام نمودند. همچنین در زمان امام عسکری علیه السلام، برخی از زیدیان بر اساس اندیشه قیام بالسیف و ضرورت مقابله با ظلم، به تشکیل دولت اقدام نموده، حکومت در اختیار داشتند؛ از جمله، زیدیان منطقه طبرستان که در زمان حیات امام، دست به تأسیس دولت علویان طبرستان زدند. این حکومت، در منطقه گرگان و مازنداران فعلی، با رهبری «حسن بن زید»، معروف به داعی کبیر (م. ۲۷۰ ق)، شروع به فعالیت نمود.^۱ همچنین، در همین راستا، حکومت «ادریسیان» در شمال غرب آفریقا نیز از این نمونه است. نظر به شدت فعالیت زیدی‌ها در این دوران و قیام‌های مکرر آنها، احتمال آن می‌رفت که تعدادی از شیعیان تحت تأثیر آنان قرار بگیرند.

۴. جریان فکری غلات شیعه

جریان غلو، به‌عنوان یک جریان انحرافی، در همه ادیان و دین اسلام بوده و جامعه را با چالش‌های فکری و عملی مواجه می‌سازد. در میان شیعیان نیز گروهی با اندیشه‌های غالیانه موجب انحرافات در دوره‌های مختلف حضور ائمه شدند که در بسیاری از موارد، از حوزه فکر و اندیشه بیرون رفته، در مقام عمل، به انحرافات شدید اجتماعی و سیاسی منجر گردید.

مهم‌ترین ویژگی و شاخصه جریان فکری غلو، کوچک شمردن عظمت الهی و اعتقاد به ربوبیت مخلوق است که در اکثر دوره‌ها بوده و به جهت نوع اندیشه، اباحه‌گری‌هایی که

۱. طبری، الامم والملوک، ج ۷، ص ۴۲۹.

ترویج می‌کردند و برخی بهره‌مندی‌های اجتماعی و اقتصادی که به دنبال داشت، پیروانی داشتند. در عصر امام عسکری علیه السلام نیز غالیانی مانند حسن بن محمد، معروف به ابن بابای قمی (م. ۳۴۳ق)، علی بن حسکه و قاسم بن یقظین فعالیت داشتند که با بیان عقاید انحرافی خود و گاه انتساب این عقاید به امامان، شک و تردیدها و چالش‌هایی برای پیروان ائمه به وجود می‌آوردند.^۱ کشی در رجال خود، افرادی چون: ابی‌سمینه محمد بن علی الصیرفی، هاشم بن ابی‌هاشم، ابی‌السمهری، ابن ابی‌الزرقاء عباس ابن صدقه، ابی‌العباس طرنانی، ابی‌عبدالرحمن الکندی، حسین بن علی الخواتیمی و... را به‌عنوان غالیان عصر امام برشمرد، به فعالیت فکری آنان اشاره دارد.^۲

ویژگی دیگر جریان فکری غلو در شیعه، سوء استفاده از نام و جایگاه اهل بیت علیهم السلام و معرفی خودشان به‌عنوان باب و نماینده آنها برای مناسبات فکری، اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی و دریافت اموال مردم بود؛ کاری که از سوی غالیان این دوره، مانند علی بن حسکه و دیگر غلات، صورت می‌گرفت و به دلیل پیامدهای ناگوار فکری و اجتماعی که برای شیعه و پیروان ائمه داشت، همواره مورد نکوهش و برخورد معصومان قرار گرفت.

۵. جریان‌های فکری برون‌مذهبی

در این عصر، مسئله خلق قرآن که پیش‌تر از سوی معتزله مطرح می‌شد، همچنان مورد مناقشه بین مردم بود و موافقان و مخالفان زیادی پیدا کرده بود؛ تاجایی که برخی شیعیان نیز درگیر آن شده بودند. در مقابل، جریان ظاهرگرایان یا همان اهل حدیث نیز که مورد حمایت حکومت بودند، در این زمان فعالیت می‌کردند. امام در برابر دو جریان معتزله و اهل حدیث، قائل به تعادل میان عقل و نص بودند؛ یعنی علاوه بر آنکه خود به نص

۱. طوسی، رجال، ص ۳۲۳، ۳۲۲ و ۳۲۴.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۲۱؛ کشی، رجال، ص ۴۵۱.

قرآن و روایات اهمیت می‌دادند، به تفسیر آیات نیز مشغول بوده، تأکید زیادی بر تعقل و تفکر داشتند.^۱

مجسمه، مجبره و ثنویت نیز از دیگر جریان‌های فعال عصر امام حسن عسکری علیه السلام محسوب می‌شدند که هر کدام به نوعی عقاید شیعیان را به چالش می‌کشاندند. مجسمه، نام عمومی فرقه‌ای است که در توحید به تجسم قائل بوده‌اند و عقیده داشته‌اند که خدا جسم معین دارد.^۲ ثنویان، معتقد به ازلی و قدیم بودن نور و ظلمت بودند. این عقیده، یعنی اعتقاد به دو منشأ آفرینش، در این عصر چنان گسترش پیدا کرده بود که حتی برخی از شیعیان نیز تحت تأثیر این مباحث قرار گرفتند. از این رو، اقدامات متقابلی در پی داشت؛ از جمله، کتاب فضل بن شاذان در ردّ عقاید ثنویه، نشان‌دهنده گسترش افکار این گروه در آن زمان بود.^۳

تعامل و مواجهه امام با جریان‌های فکری

امام عسکری علیه السلام، بنا به جایگاه امامت، در صدد هدایت جامعه، به ویژه شیعیان برآمد و با اتخاذ راهبردهایی برای صیانت بخشی و امنیت فکری جامعه، ضمن تبیین اندیشه‌های صحیح، به تعامل و گاه تقابل جدی با جریان‌های مخالف پرداخت. جریان‌های فکری با ویژگی‌ها و اقتضائات خود، در جامعه آثار متعددی داشته و اقداماتی از سوی پیروانش را موجب می‌شد که واکنش متفاوت امام را در پی داشت. چگونگی تعامل امام با این جریان‌ها و گونه‌های مختلف مواجهه امام با آنها، با هدف الگوگیری می‌تواند مفید باشد که در پی می‌آید:

۱. قرشی، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۸۴.

۲. اشعری، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ص ۲۰۸.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۰۷.

۱. تعامل فکری با جریان‌ها

مهم‌ترین اقدام امام برای صیانت فکری جامعه، تعامل مثبت با جریان‌های فکری جامعه و تلاش برای هدایت و اصلاح افکار و اندیشه‌هایی است که ممکن است از مسیر صحیح فاصله گرفته باشند. امام از طریق ارسال نامه‌ها و مکتوبات و ارتباط مستقیم با اصحاب و شاگردان، به تربیت نیروهای فکری و تقویت اندیشه‌ها و اصلاح برخی انحرافات اقدام نمود که در دامه به آن اشاره می‌شود:

- بهره‌گیری از نامه‌ها و مکتوبات

استفاده از نامه‌نگاری و مکتوبات برای ارتباط با شیعیان، تقریباً در عصر همه ائمه انجام می‌شد؛ اما در عصر امام حسن عسکری علیه السلام که شیعیان در آستانه ورود به عصر غیبت قرار داشتند و حساسیت حکومت نیز نسبت به شیعیان بسیار زیاد بود، این برنامه بیشتر رواج یافت؛ به گونه‌ای که حتی افرادی که در سامرا زندگی می‌کردند، مطالب خود را به صورت کتبی به محضر امام می‌رساندند؛ به عنوان نمونه، می‌توان به تظلم و دادخواهی سیف بن لیث اشاره کرد که با وجود زندگی در سامرا، مطلب را به صورت کتبی به امام رساند.^۱ امام نیز تا آخرین لحظات عمر شریف خود، مکاتبات خود را با شیعیان ادامه داد؛ حتی در شب شهادت خویش، به دور از چشم مأموران حکومت، نامه‌های بسیاری به نقاط مختلف شیعه‌نشین ارسال نمود.^۲ به دلیل همین کثرت مکاتبات بود که «احمد بن اسحاق قمی (م. حدود ۲۶۰ق)»، از امام عسکری علیه السلام طلب دست‌خطی می‌کند تا بدان وسیله، خط حضرت را از غیر آن بازشناسد.^۳ البته گاهی ارسال همین نامه‌ها نیز با مشکلات و موانع

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۱۱.

۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۳.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۱۳.

فراوان روبه‌رو می‌شد. بنابراین، عمدتاً مکتوبات در پوشش و به‌صورت پنهانی برای مخاطبان ارسال می‌گردید.^۱

از مجموع ۱۶۰ نامه جمع‌آوری شده از منابع تاریخی، تعداد ۷۷ نفر به‌عنوان گیرندگان خاص و ۱۷ گروه گیرنده عام، مانند: اهل قم، اهل مدائن و... وجود دارد. موضوع این مکتوبات نیز غالباً مباحث فقهی و اعتقادی است؛^۲ برای نمونه، می‌توان به نامه‌های امام به علی‌بن حسین بابویه قمی (پدر شیخ صدوق)، نامه به اهل قم و آبه و نامه به برخی شیعیان یاد کرد.^۳ در نامه حضرت به ابن بابویه، افضل اعمال، انتظار فرج دانسته شد^۴ و شیعیان به صبر دعوت شده‌اند. این مطلب، گویای آن بود که هنوز ظهور قائم اتفاق نیفتاده و ردی بر عقاید مدعیان دروغین مهدویت در آن زمان بود. همچنین، امام در پاسخ به احمدبن عیسی که درباره غلوکنندگان سؤال کرده بود، نوشت: «این، دین ما نیست؛ از آنها اجتناب کن.»^۵ سیاست کلی امام در برابر شبهه‌افکنان و تأویل‌کنندگان، برائت از آنها بوده و به شیعیان نیز چنین آموزش می‌دادند. محمدبن یعقوب، نامه‌ای را گزارش نموده که برای عمر بن عثمان بن سعید فرستاده شد؛ خلاصه آن، چنین است:

و ما بیزاری می‌جوئیم به سوی خدا از ابن‌هلال. رحمت خدا شامل او و کسی

که از او بیزاری نجوید، نشود. اهل دیار را از حال این فاجر باخبر کن و همچنین،

تمام کسانی که درباره او از تو سؤال کرده‌اند و یا می‌کنند.^۶

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۲۷.

۲. محمد جانی‌پور، تحلیل محتوای مکاتبات امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۷۰-۸۰.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۲۶.

۴. عزیزالله عطاردی، مسند امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۵۲.

۵. کشی، رجال، ص ۵۱۶.

۶. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۲.

محتوای این نامه، به صراحت بر نقش مکتوبات در مبارزه با جریانات فکری منحرف اشاره دارد. مکتوبات نوشته شده توسط امام حسن عسکری علیه السلام منحصر به نامه‌ها و توقیعات حضرت نمی‌باشد. تفسیری منسوب به حضرت ذکر شده که شامل تفسیر سوره حمد و قسمتی از سوره بقره است. محدثانی مانند شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) در آثار متعدد خویش، از آن نقل کرده‌اند؛^۱ اگرچه برخی علما همچون: ابن غضائری (م. ۴۱۱ق)، علامه حلی (م. ۷۲۶ق)، آیت‌الله خویی (م. ۱۴۱۳ق) و چند تن دیگر، منکر صحت این انتساب هستند، اما افرادی چون: طبرسی (م. ۵۴۸ق)، محقق کرکی (م. ۹۴۰ق)، محمدتقی مجلسی (م. ۱۰۷۰ق)، فیض کاشانی (م. ۱۰۹۰ق)، حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ق)، علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰ق)، علامه مامقانی (م. ۱۳۵۱ق) و...، این انتساب را درست دانسته‌اند.^۲ برخی نیز معتقدند در برخورد با روایات و مضامین این کتاب، باید با توجه به معیارهای صحت احادیث با آن برخورد نمود و در صورت تأیید، به آن استناد شود.^۳

استفاده از مکتوبات، یک راهکار مهم جهت انجام امور فرهنگی در این عصر بوده و به‌خصوص امام حسن عسکری علیه السلام از این ابزار به‌وفور استفاده می‌کرد؛ به‌عنوان نمونه، یاران احمد بن مطهر از حضرت عسکری علیه السلام درباره شیوه مواجهه با واقفیه با توجه به توقف آنها بر امام هفتم پرسش نمودند که امام در پاسخ، تصریح داشت که خداوند واقفیه (از جمله عمومی وی که از واقفیه بود) را رحمت نمی‌کند و به آنان توصیه نمود که از آنها تبری جویند و با آنها مجالست نداشته باشند؛ حتی بر جنازه‌هایشان حاضر نشوند و نماز میت نگذارند و آنها را منکران امامت خود معرفی نمود.^۴ امام همچنین، در برابر غلات نیز

۱. صدوق، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ص ۲۱۱.

۲. باقر شریف قرشی، *حیات امام حسن عسکری* علیه السلام، ص ۱۹۹.

۳. قاسم بستانی، *نگاهی اجمالی به تفسیر منسوب به امام حسن عسکری* علیه السلام، ص ۲۰۱.

۴. اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۲، ص ۴۲۹-۴۳۰.

که با افکار انحرافی ضربه به دین و عقاید مسلمانان می‌زدند، برخورد تنیدی داشته، پیروانش را از پیروی چنین افرادی برحذر می‌داشت و گاهی با برخورد مناسب، درصدد هدایت آنان برمی‌آمد. از جمله، ادريس بن زیاد کفر توثایی که در سامرا با امام دیداری داشت و امام در اولین مواجهه، با قرائت آیه شریفه «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْلَمُونَ»^۱ به اندیشه باطل غالیان اشاره داشت و وی بر این امر آگاهی یافت.^۲ همچنین، ابی‌سهل بلخی (م. ۳۲۲ق) می‌گوید: شخصی از امام درخواست کرد برای پدر و مادرش دعا کند؛ درحالی‌که مادرش مؤمنه و پدرش ثنوی بود. امام در پاسخش نوشت: خداوند مادرت را بیامرزد.^۳ در واقع، امام برای شخص مؤمن دعا کرد و از پدرش که ثنویه بود، ذکری به میان نیاورد.^۴

- پرورش نیروهای جنگ نرم

امام با تربیت شاگردانی مانند: احمد بن اسحاق قمی (م. حدود ۲۶۰ق)، عثمان بن سعید عمری (م. قبل از ۲۶۷ق)، حسین بن روح (م. ۳۲۶ق)، سعد بن عبدالله قمی (م. ۳۰۰ق) و... توانست راه ارتباطی با شیعیان را حفظ کرده و با این بازوان فکری، در جنگ نرم به موفقیت رسیده و از طریق آنها، به نشر معارف تشیع پردازد. زمان‌شناسی و بصیرت این اصحاب، موجب خلق آثار فراوان در عرصه‌های مختلف مورد نیاز شیعیان شد؛ تاجایی‌که آنها توانستند تا حد زیادی عدم دسترسی شیعیان به امام را جبران نمایند؛ به‌عنوان نمونه،

۱. انبیاء، آیه ۲۶ و ۲۷.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۴۸.

۳. محمد بن ابی‌الحسن الحرّ عاملی، برداشت از اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۴۲۷.

۴. علی‌اکبر جهانی، زندگی امام حسن عسکری علیه السلام: تحقیقی درباره حیات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوره امام، ص ۱۴۰ و ۱۴۱؛ علی ربانی خلخالی، چهره‌های درخشان سامرا، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

سعدبن عبدالله قمی با نوشتن کتاب‌های: «الرد علی الغلات»، «الرد علی علی بن ابراهیم بن هاشم»، «الرد علی المجبرة»^۱ و...، عقاید نادرست این جریان‌ها را در معرض قضاوت قرار داده، شیعیان را آگاه می‌کرد. همچنین، در مقابله با جریان زیدیه نیز برخی اصحاب اندیشمند امام عسکری علیه السلام، با نگاشتن کتاب‌هایی که غالباً به روایات صادره از ائمه معصومین علیهم السلام استناد می‌جستند، به مقابله پرداختند؛ از این نمونه، می‌توان به کتاب «الرد علی الزید» از حسین بن اشکیب سمرقندی (م. قرن سوم) اشاره کرد.^۲ این اقدامات در واقع، نتیجه رویکرد امام در مواجهه با جریان‌های فکری است که با تربیت شاگردان و واگذاری بخشی از صیانت فکری جامعه به دست آنان صورت می‌گرفت.

- تبیین انحراف بزرگان برخی جریان‌ها

بزرگان و دانشمندان، از افراد تأثیرگذار در حیات جامعه هستند. بنابراین، انحراف آنها نقش بسزایی در منحرف کردن جوامع دارد. در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، یکی از فلاسفه برجسته مسلمان، به نام یعقوب بن اسحاق کندی (م. ۲۵۲/۲۶۰ق) دست به تألیف کتابی درباره تناقضات قرآن زد. امام با راهنمایی یکی از شاگردان خود، او را از این کار بازداشت.^۳ در واقع، امام با این کار خود، توانست از انحراف بزرگی در جامعه اسلامی جلوگیری کند و مبنای یک انحراف عقیدتی مهم در میان مسلمانان را از بین ببرد؛ چراکه انحراف خواص، موجب انحراف طیف وسیعی از جامعه خواهد شد.

ائمه علیهم السلام شیعیان را از عقاید مجسمه نیز برحذر می‌داشتند. ابراهیم بن محمد همدانی، در نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام درباره اختلاف دیدگاه‌ها درباره توحید و اعتقاد به جسمانیت

۱. نجاشی، رجال، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۴۴.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۴.

خدا مطالبی نوشت و خواستار راهنمایی از امام شد و حضرت ضمن تأکید بر وحدانیت و بی‌مانندی خدا، به نفی جسمانیت خدا اشاره داشت.^۱

در برابر باورمندان به رؤیت خدا نیز امام به نفی این دیدگاه پرداخت؛ آن‌گونه که در پاسخ نامه یعقوب بن اسحاق از آن حضرت درباره پرستش خدایی که بنده او را نمی‌بیند، می‌نویسد: «ای ابایوسف! سرور و نعمت‌دهنده بر من و پدرانم برتر از آن است که دیده شود.» همچنین، درباره سؤال از رؤیت خداوند توسط پیامبر، ضمن ردّ رؤیت خداوند، نوشت: «خداوند بزرگ، به قلب پیامبرش از نور عظمتش آنچه را می‌خواست، نشان داد.»^۲ درباره فتنه خلق قرآن نیز با توجه به کم شدن حساسیت‌های سیاسی، امام دیدگاه‌هایش را باصراحت مطرح می‌نمود. ابوهاشم می‌گوید: من پیش خود گفتم دوست دارم نظر امام را درباره خلق قرآن بدانم. امام رو به من کرد و فرمود: «خدا، آفریننده هر چیزی است و غیر از او، مخلوق است.»^۳ حضرت در مقابل همه این جریانات موضع گرفت و با بیانات خویش، ضمن ردّ اندیشه‌های انحرافی، شیعیان را با حقیقت آنها آشنا می‌نمود. ایشان درباره مجسمه فرمود: «هرکس خدا را به آفریدگانش شبیه کند، او را نشناخته است.»^۴ همچنین، درباره مجبره می‌فرماید: «کسی که گناهان بندگان را به خدا نسبت دهد، او را به عدل توصیف نکرده است.»^۵ برای مثال، محمد بن ربیع شیبانی می‌گوید: با یکی از ثنوی‌ها در اهواز به بحث و مناظره پرداختم؛ درحالی که تا حدودی تحت تأثیر سخنان آن

۱. رک: ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۳۹۸، *التوحید*، تحقیق: هاشم حسینی، چاپ اول، قم،

انتشارات جامعه مدرسین.

۲. ابن بابویه، *توحید*، ص ۱۰۸.

۳. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۳۶.

۴. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۳، ص ۲۹۷.

۵. همان.

شخص قرار گرفته بودم. به سامرا رفتیم. هنگامی که حضرت مرا دید، با انگشت اشاره فرمود: «احد احد»؛ خدا، یکی است.^۱

۲. اقدامات عملی

امام حسن عسکری علیه السلام در مواجهه با جریان‌های فکری جامعه، علاوه بر تعاملات فکری، اقدامات دیگری هم داشت که برای هدایت و صیانت فکری و اجتماعی شیعیان صورت می‌گرفت؛ از جمله:

- بهره‌گیری از سازمان وکالت

اعزام نمایندگان به نقاط مختلف کشورهای اسلامی و ارتباط با شیعیان از طریق شبکه وکالت، در راستای آگاهی‌بخشی به مردم و جلوگیری از گرفتار شدن آنها در دام فرق انحرافی، از دیگر اقدامات حضرت در هدایت جریان فکری شیعیان بود. اگرچه کاربرد شبکه وکالت در عصر ائمه فراتر از این بحث است، اما وکلای ائمه با حفظ امانت‌داری نسبت به دریافت شبهات شیعیان و انتقال آنان به ائمه و نیز تحویل پاسخ‌های امامان به مردم، سهم بزرگی در از بین بردن شبهات رایج در عصر ائمه، و در نتیجه، گسترش معارف اعتقادی شیعه ایفا نمودند؛^۲ هرچند نمی‌توان از انحرافات و مشکل‌آفرینی بعضی از همین وکلا غافل بود که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

در منابع تاریخی، تعداد وکلای امام حسن عسکری علیه السلام را تا بیست و یک نفر ذکر کرده‌اند.^۳ از جمله آنها می‌توان به: عثمان بن سعید العمری (م. قبل از ۲۶۷ق)، محمد بن صالح همدانی (زنده تا ۲۶۰ق)، محمد بن احمد بن جعفر قمی (م. حدود ۲۷۰ق) و...

۱. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲. جاسم محمد حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۵.

۳. جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۴۲۹.

اشاره کرد.^۱ حضرت با افزایش محدوده اختیارات و کلاً^۲ و سفارش مؤکد به شیعیان در اطاعت از آنها،^۳ به تقویت و توسعه این سازمان پرداخت. حدّ اعلای این اختیارات، در کلام امام به ابو عمر عثمان بن سعید دیده می‌شود؛ زیرا حضرت عملکرد و سخنان وی را به منزله عملکرد و سخن خود معرفی نمود.^۴

– طرد و لعن منحرفان

موضع‌گیری قاطع امام در برابر اندیشه‌های انحرافی از طریق تکذیب عقاید و تکفیر فرقه‌های انحرافی و سرانجام صدور فرمان قتل آنان، روش دیگری بود که امام در مواجهه با جریان‌های فکری منحرف داشت؛ به‌عنوان نمونه، امام در پاسخ به سؤال‌کننده درباره واقفیان می‌فرماید: «من از آنها نزد خدا بی‌زاری می‌جویم. پس، تو هم آنها را دوست مدار و با آنها دوستی و مجالست مکن و بر جنازه‌هایشان حاضر نشو و بر آنها هیچ‌وقت نماز میّت مگذار.»^۵

حسن بن محمد بن بابای قمی و محمد بن موسی شریقی، از شاگردان علی بن حسکه، از کسانی بودند که مورد لعن امام حسن عسکری علیه السلام قرار گرفتند. امام طی نامه‌ای که در آن از ابن بابای قمی بی‌زاری جست، فرمود: «او گمان برده که من او را به نبوت برانگیخته‌ام و او باب من است. اگر توانستید، او را بکشید.»^۶

۱. طوسی، الفهرست، ص ۳۹۸.

۲. همو، الغیبه، ص ۳۰۵.

۳. همان، ص ۱۰۸۸.

۴. همان، ص ۲۱۵، ۲۱۹ و ۳۵۴.

۵. اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۲۹-۴۳۰.

۶. کشی، رجال، ص ۴۳۲ و ۴۳۳.

محمدبن نصیر مدعی شد که وی فرستاده امام حسن عسکری علیه السلام است و قائل به تناسخ و غلو درباره آن حضرت گردید و خود به عنوان فرستاده او، حرام‌ها را حلال دانست. امام طی نوشته‌ای، یاران خود را از او برحذر داشت و فرمود: «خداوند آنان را لعنت کند که به نام ما مردان را چپاول می‌کنند و به فتنه و آزار می‌پردازند. خداوند آنها را بیازارد و به لعنت خود گرفتار سازد که شیطان آنان را اغوا کرده است.»^۱

ابن داوود در مورد لعن یکی از غلات توسط امام، چنین می‌نویسد: «درباره ابن‌هلال مذمت‌های بسیاری از جانب آقایمان ابی‌محمد عسکری علیه السلام وارد شده: او مذموم است، ملعون است، اهل غلو می‌باشد و در دینش مورد اتهام است.»^۲

امام در مواجهه با ادريس بن زياد کفرتوئایی نیز که برای سؤال درباره غلات به سامرا و دیدار با امام آمده بود، ضمن اشاره به بطلان اندیشه غلو، او را از پذیرش اعتقادات و پیروی از آنها بازداشت.^۳ محمدبن موسی همدانی، از اصحاب امام می‌گوید: عروۀ بن یحیی (خزانه‌دار امام که بعداً از غلات شد)، به امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام دروغ می‌بست و اموال امام را تصاحب می‌کرد تا اینکه امام عسکری علیه السلام او را لعن کرد و به شیعیان نیز دستور لعن او را داد.^۴ محمدبن نصیر نیز که پایه‌گذار فرقه نصیریّه بود، پس از ابو محمد شریعی، ادعای بایبیت نمود. او از غلات این عصر بود و مورد لعن امام عسکری علیه السلام قرار گرفت؛^۵ حتی امام باصراحت تمام، صراط مستقیم را راهی دانستند که از غلو به دور و از تقصیر در امان باشد.^۶

۱. همان.

۲. ابن داود حلی، رجال، ص ۴۲۵.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۸.

۴. کشی، رجال، ص ۵۷۴.

۵. خویی، معجم الرجال الحدیث، ص ۳۳۶.

۶. صدوق، التوحید، ص ۳۳.

نتیجه

دوران امام یازدهم علیه السلام، یکی از دوره‌های سخت و دشواری بود که افکار گوناگون از هر سو، جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد. با اینکه امام در نهایت فشار به سر می‌برد، اما همانند پدران خود در برابر گروه‌ها و جریان‌های فکری و اندیشه‌های وارداتی، با استفاده از ابزارهای مختلف به هدایت و صیانت فکری جامعه پرداخت. امام در مواجهه با این جریان‌ها، با بهره‌گیری از راهبرد تعامل مثبت و استفاده از ابزارهای مناسب، به تبیین اندیشه‌های صحیح و بیان بطلان اندیشه‌های باطل برخی از این جریان‌ها پرداخت و از رهگذر پرورش شاگردان، به تربیت نیروهای مستعد در عرصه جنگ نرم توجه داشت. همچنین از اقدامات لازم غافل نبود و با بهره‌گیری از سازمان و کالت، صیانت فکری و اجتماعی جامعه را دنبال نمود و در صورت نیاز، خود نیز وارد عرصه شده، به تقابل جدی با منحرفان می‌پرداخت و با طرد و لعن منحرفانی که جامعه را از مسیر صحیح خارج می‌کردند و تکذیب و تکفیر عقاید آنها، به مبارزه با آنان مبادرت می‌ورزید.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دار الاضواء.
۲. آقانوری، علی، بی تا، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعه در عصر امامان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. ابن خلکان، ۱۹۷۲م، *وفیات الاعیان*، بیروت، دار الصادر.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۶ق، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، مطبعة الحیدریة.
۵. ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲ق، *الفصول المهمة فی معرفة الائمة*، قم، دار الحدیث.
۶. ارپلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، *کشف العمّة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
۷. اسفندیاری، اسکندر، ۱۳۷۴ش، *پژوهشی درباره طوائف غلات تا پایان غیبت صغرا*، چاپ اول، بی جا، سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، ۱۳۶۰ش، *المقالات والفرق*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. اشعری، ابوالحسن، بی تا، *مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین*، بیروت، دار النشر.
۱۰. اصفهانی، ابوالفرج، ۱۳۸۵ق، *مقاتل الطالبیین*، نجف، منشورات المکتبه الحیدریة.
۱۱. امین، محسن، ۱۳۴۵ش، *اعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف.
۱۲. برنجکار، رضا، ۱۳۸۱ش، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، چاپ سوم، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
۱۳. بستانی، قاسم، بهار ۱۳۹۱ش، *نگاهی اجمالی به تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)*، کنگره ملی امام حسن عسکری (ع).
۱۴. جاسم حسین، محمد، ۱۳۸۵ش، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)*، مترجم: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیر کبیر.
۱۵. جباری، محمدرضا، ۱۳۸۲ش، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.
۱۶. جعفریان، رسول، ۱۳۸۴ش، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انصاریان.

۱۷. جهانی، علی‌اکبر، ۱۳۹۱، *زندگی امام حسن عسکری علیه السلام: تحقیقی درباره حیات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوره امام، تهران، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.*
۱۸. حسنی، هاشم معروف، ۱۴۱۱ق، *سیره ائمه اثنی‌عشر، بیروت، دار القلم.*
۱۹. حسین‌زاده شانه‌چی، حسن، بهار ۱۳۹۰ش، «فرقه‌های شیعی در نیمه نخست قرن سوم هجری»، *مجله سخن تاریخ، شماره ۱۲.*
۲۰. خزعلی، ابوالقاسم، ۱۴۲۶ق، *موسوعه امام حسن عسکری علیه السلام، قم، مؤسسه تحقیقاتی ولی‌عصر.*
۲۱. خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۹ق، *معجم الرجال الحدیث، قم، دفتر آیت‌الله العظمی خوئی.*
۲۲. دفتری، فرهاد، ۱۳۹۷، *تاریخ تشیع، ترجمه: رحیم غلامی، تهران، فروزان.*
۲۳. ربانی خلخالی، علی، ۱۳۸۶، *چهره‌های درخشان کربلا، قم، انتشارات مکتب الحسین علیه السلام.*
۲۴. زندیه، نورالدین، بهار ۱۳۹۱ش، *سیره عملی امام حسن عسکری در برخورد با فرقه انحرافی، کنگره ملی امام حسن عسکری.*
۲۵. شامی، فضیلت، ۱۳۶۷ش، *تاریخ زبیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ترجمه: محمد ثقفی، چاپ اول، شیراز، انتشارات دانشگاه.*
۲۶. شریف قرشی، محمدباقر، ۱۳۸۳ش، *حیات امام حسن عسکری، قم، انتشارات اسلامی.*
۲۷. طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۴۱۷ق، *إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم، قم، آل‌البیت.*
۲۸. طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۳ق، *دلائل الامامة، قم، بعثت.*
۲۹. —، ۱۳۸۷ش، *تاریخ الأمم والملوک، بیروت، دار التراث.*
۳۰. طوسی، ۱۳۴۸ش، *اختیار معرفة الرجال، به کوشش: حسن مصطفوی، مشهد.*
۳۱. —، بی‌تا، *الفهرست، به کوشش: محمدصادق بحر العلوم، نجف، کتابخانه مرتضویه.*
۳۲. عطاردی، عزیزالله، ۱۴۱۳ق، *مسند امام حسن عسکری، بیروت، دار الصفاة.*
۳۳. کشی، محمدبن عمر، ۱۳۴۸ش، *رجال، مشهد، دانشگاه مشهد.*
۳۴. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۸۱ش، *اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق.*
۳۵. مامقانی، عبدالله، بی‌تا، *تنقیح المقال فی علم احوال الرجال، نجف، طبع نجف اشرف.*
۳۶. مسعودی، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب ومعادن الجوهر، قم، دار الهجرة.*

۳۷. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، انتشارات کنگره شیخ مفید.
۳۸. —، ۱۴۱۳ق، أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات شیخ مفید، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۳۹. —، ۱۴۱۳ق، تصحیح اعتقادات الإمامیة، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۴۰. مکی، ابن حجر الهیثمی، ۱۳۸۵ق، الصواعق المحرقة، مكتبة قاهرة.
۴۱. ناشئ اکبر، ۱۳۸۶ش، فرقه های اسلامی و مسئله امامت، ترجمه: علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
۴۲. نجاشی، احمدبن علی، ۱۴۰۷ق، رجال، قم، نشر اسلامی.
۴۳. نوبختی، حسن بن موسی، ۱۴۰۴ق، فرق الشیعة، بیروت، دار الاضواء.
۴۴. وشنوی، قوام الدین، ۱۳۶۰ش، تحلیل زندگانی امام حسن عسکری، قم، مؤسسه احیای اسلام.
۴۵. هایننس هالم، ۱۳۹۴ش، غنوصیان در اسلام، ترجمه: احسان خلخالی، تهران، حکمت.

